

احمد كاتب



احمد کاتب	عنوان کتاب:
تهیه شده در سایت عقیده	تألیف:
گروه علمی فرهنگی موحدین	مترجم:
علما و اسلام شناسان	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری	تاریخ انتشار:
www.aqeedeh.com کتابخانه عقیده	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- مبحث اول: اسم و شهرت ۵
- اسم وی: ۵
- ولادت و تکامل وی: ۵
- تألیفات وی: ۶
- مبحث دوم: مراحل تغییر و تحول احمد کاتب ۹
- مرحله اول: مرحله پیروی از عقیده امامیه تا سال ۱۹۸۸م ۹
- مهمترین ویژگی‌های این مرحله: ۹
- ۱- پیروی از اعتقاد امامیه ۹
- ۲- وارد شدن وی در کار سازمان حزبی و انقلابی: ۱۰
- ۳- دعوت به مذهب امامیه در سودان: ۱۱
- مرحله دوم: مرحله بازگشت از سال ۱۹۸۸-۱۹۹۶م ۱۱
- مبحث سوم: نظریات و آرای احمد کاتب ۱۴
- مطلب اول: مسائل مربوط به توحید ربوبیت ۱۴
- نخست: انکار قول به ولایت تکوینی: ۱۴
- دوم: اختصاص علم غیب تنها به خداوند متعال است ۱۶
- سوم: نهی از دعا و نیایش و مددجویی به غیر از خداوند ۱۸
- مطلب دوم: دیدگاه احمد کاتب در مورد قرآن ۲۰
- مطلب سوم: نظر وی در مورد اصحاب رضی الله عنهم ۲۱
- مطلب چهارم: نظر وی در مورد امامت ۲۲
- آیا کاتب از احادیث فضایل علی رضی الله عنه و اهل بیت وی چشم‌پوشی کرده است؟ ۲۲

- ۲۳ نخست: شورا عقیده اهل بیت است
- ۲۴ دیدگاه علی علیه السلام در مورد شورا
- ۲۴ دیدگاه حسن بن علی علیه السلام در مورد شورا
- ۲۵ دیدگاه حسین علیه السلام در مورد شورا
- ۲۵ محمد بن علی (ابن الحنفیه) علیه السلام
- ۲۶ دیدگاه حسن بن حسن رضی الله عنه در مورد شورا
- ۲۶ دوم: از دیدگاه کاتب تفکر امامیه چگونه پدید آمد؟
- ۲۷ نخست: پیدایش نظریه جانشینی و وصایت:
- ۲۷ دوم: نظریه تفکر منحصر کردن امامت در خانواده حسین علیه السلام
- ۲۸ سوم: پیدایش تفکر عصمت و تعیین امام:
- ۲۹ چهارم: پیدایش تفکر انحصار تفسیر قرآن توسط معصوم
- ۲۹ پنجم: پیدایش تفکر استدلال به عقل قبل از استدلال به نص
- ۲۹ ششم: پیدایش تفکر استدلال به معجزات
- ۳۰ هفتم: پیدایش تفکر محدود کردن ائمه به دوازده امام
- ۳۰ سوم: مشکلات رویارویی با نظریه امامت:
- ۳۲ تحولات فکر سیاسی شیعه بعد از غیبت:
- ۳۲ نخست: باز بودن اجتهاد
- ۳۳ دوم: به دست گرفتن رهبری سیاسی به وسیله ولایت فقیه
- ۳۵ مطلب پنجم: نظریه کاتب در مورد مهدویت محمد بن حسن
- ۳۸ نقد روایت‌های تاریخی توسط کاتب
- ۳۹ نقد شهادت و گواهی نایب‌های چهارگانه توسط کاتب

مبحث اول: اسم و شهرت

اسم وی:

نام او احمد کاتب است که اسم جدید او می‌باشد. و قبل از آن اسم وی (عبدالرسول بن عبدالزهره بن عبدالامیر لاری) بود.

ولادت و تکامل وی:

کاتب در سال ۱۹۵۳م. در شهر کربلا به دنیا آمد. و در خانواده‌ای متدین رشد و تکامل یافت. و کاتب ذکر کرده است که تولد وی نقش بزرگی در کاشت معنویات تشیع داشته است. و در حالی که بچه‌ای پنج ساله بود به یادگیری قرآن بسیار اهتمام ورزیده است. و می‌گوید که در آغوش مادرش رشد و تکامل یافته است. مادری که بسیار با او بازی می‌کرد و می‌گفت:

«لوفتشوا قلبي رأوا وسطه سطرین قد خطا بلا کاتب: العدل والتوحيد في جانب، وحب أهل البيت في جانب»^۱.

«اگر قلبم را بگردی در وسط آن دو سطر می‌بینی، ولی کسی آن را ننوشته است: عدل و توحید از یک طرف، و عشق به اهل بیت از طرف دیگر».

همچنین بعد از آن در مدرسه خاصی که آیت‌الله شیرازی مرجع برای آموزش امور دینی احداث کرده بود، درس خواند. سپس در سن تقریباً چهارده سالگی به حوزه علمیه پیوست.^۲

(۱) نگا: نامه استاد کاتب به مرتضی قزوینی.

<http://www.isl.org.uk/modules.php.nameNews&filearticle&sid192>.

(۲) از مصاحبه با یک کانال مستقل (دور اول مراجعه‌های کاتب) در تاریخ ۱ محرم ۱۴۲۴هـ.

و نزد هر کدام از این اساتید درس خوانده است: سید محمد شیرازی، سید کاظم قزوینی^۱، شیخ غلام وفایی^۲، شیخ جعفر هادی^۳، سید محمدتقی مدرس^۴، و سید جعفر رشتی^۵ و شیخ ضیاء زبیدی^۶.

تالیفات وی:

- ۱- الإمام الحسين كفاح في سبيل العدل والحرية. این اولین کتاب او است که در سال ۱۹۷۰م تألیف کرد.
- ۲- الإمام الصادق معلم الإنسان. و این دومین کتاب وی است که در سال ۱۹۷۱م تألیف کرد.
- ۳- تجربتان في المقاومة (در مورد انقلاب بیست و انقلاب تنباکو در ایران) که در سال ۱۹۷۲م. تألیف کرد.
- ۴- عشرة ناقص واحد يساوي صفر (در مورد ضرورت ایمان به امامت برای محقق شدن

(۱) سید محمد کاظم بن سید ابراهیم بن سید هاشم موسوی قزوینی حائری سال ۱۳۴۸ در کربلا متولد شد. که به خطابه و سخنرانی مشهور بود و در سال ۱۴۱۵هـ در گذشت. نگاه کنید به:

<http://www.al-rasool.net/1./pages/6.htm>

(۲) شرح حالی از او پیدا نشد.

(۳) یکی از استادان معاصر در حوزه علمیه قم.

(۴) محمد تقی بن محمد کاظم مدرس در سال ۱۹۴۵م در شهر کربلا متولد شد. و بعد از اشغال عراق توسط آمریکا بازگشت و در زمان حکومت بعث به عراق در مهاجرت بود. شرح حالش را در سایت رسمی خودش ببینید:

<http://www.almodarresi.com/biography.htm>.

(۵) آیت الله شیخ جعفر رشتی در سال ۱۳۱۰هـ / ۱۸۹۲م. در رشت ایران متولد شد سپس به عراق مهاجرت کرد و پیش علمای بزرگ درس خواند. و در رجب ۱۳۹۴هـ در کربلا درگذشت. نگا: مجله النبأ شماره ۶۱؛ مقاله: یادداشت‌هایی از برادرم:

<http://www.annabaa.org/nba61/thuqeaty.htm>.

(۶) از یک نامه خصوصی (جواب به بعضی سوالات).

ايمان) در سال ١٩٧٣م. تأليف كرد.

٥- آية الواحدة.

٦- الحرية في الإسلام.

٧- مشكلة النفاق في العمل الإسلامي.

٨- الإيمان يتجلى في الحياة السياسية والاقتصادية والاجتماعية.

٩- مذكرات فاطمة الزهراء^١.

١٠- تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى إلى ولاية الفقيه.

١١- نقد وتقييم كتاب كفاية الأثر في نصوص الإثني عشر.

مبحث دوم: مراحل تغییر و تحول احمد کاتب

وقتی به زندگی فرهنگی احمد کاتب می‌نگریم در می‌یابیم که او از دو مرحله اساسی عبور کرده است^۱:

مرحله اول: مرحله پیروی از عقیده امامیه تا سال ۱۹۸۸م

مهمترین ویژگی‌های این مرحله:

۱- پیروی از اعتقاد امامیه

در این دوره احمد کاتب رشد یافت و بر عقیده امامیه بزرگ شد. در کربلا بزرگ شد در حالی که آرزو می‌کرد که یکی از سربازان مهدی منتظر باشد. سپس تبدیل به یک دعوتگر برای مذهب شد. شاید تألیف کتاب «عشرة ناقص واحد يساوي صفر» حوزه باور وی را با تکیه بر این عقیده در ایمان آشکار کند. و احمد کاتب به من گفته است که او در مورد این مرحله معتقد است که آن جزئی از ایمان است که با انتفای آن دین نیز نفی می‌شود.^۲

(۱) نوشتن این فصل در حالی است که احمد کاتب هنوز در قید حیات است و حال نزدیک پنجاه و یک سال از عمر وی می‌گذرد و از خداوند متعال می‌خواهیم که عمر ما و ایشان را طولانی بگرداند. و طاعت و هدایت و رضایت خویش طولانی بگرداند و ما را بر راه حق ثابت قدم بگرداند. که او بهترین مسؤول است.

(۲) منبع: یک نامه خصوصی از کاتب.

۲- وارد شدن وی در کار سازمان حزبی و انقلابی:

احمد کاتب به جرگه سازمان عمل اسلامی^۱ پیوست که از طرفی جزء مدرسه شیرازی به شمار می‌رفت که در اجرای اصول آن زیاده روی می‌کرد. و کاتب در این امر پیشرفت می‌کرد تا جایی که به عضوی از رهبری این جنبش تبدیل شد.

در نتیجه احمد کاتب در سال ۱۳۷۰هـ عراق را ترک کرد و در بین خلیج و ایران و سایر جاها در نقل مکان بود. وقتی انقلاب در ایران برپا شد کاتب کویت را ترک گفت و به تهران آمد، و در آنجا در افتتاح بخش عربی رادیو تهران سهیم گردید، و نقش مهمی در این امر ایفا کرد. و در آن رادیو بر نظام و حکومت عراق حمله می‌برد و ملت عراق را به

(۱) یک سازمان شیعی عراقی است که اندکی قبل از دهه هفتم تحت نظر آیت الله محمد شیرازی تأسیس شد و از اسم حزب دوری کرد تا احزاب را از طرف مؤسسان آن تحریم کرده باشد. و به رهبری مرجعیت مطلق = ایمان داشته باشد. بنابراین این سازمان طرح نظریه ولایت فقیه را قبل از خمینی بنا نهاد. و این‌ها کسانی بودند که به نظریه مرحلیت معتقد نبودند- همچنان که حزب دعوت اینگونه بود- بلکه معتقد به چیزی بودند که خود آن را سوختن مراحل نام نهادند. علاوه بر این در این زمان که نیازی به نظر آن‌ها نبود از تقیه استفاده نمی‌کردند. از برجسته‌ترین نیروهای این سازمان: هادی مدرسی (رهبر اوضاع حرکت در بحرین)، سید محمد تقی مدرسی (مدیر اوضاع عربستان و کویت)، محسن حسینی (مسئول امور عراق) و بعد از پیروزی انقلاب در ایران هر کدام از این رشته‌ها در سازمان اسم دیگری پیدا کردند. در عراق اسم (سازمان انقلاب اسلامی) و در بحرین (جبهه اسلامی) با رهبری هادی مدرسی باقی ماند. و در عربستان (سازمان انقلاب اسلامی) با رهبری پیشین حسن صفار باقی ماند. و تقی مدرسی علاوه بر کار خود در کویت مرجع تمام این حرکت‌ها بود. با وجود این سازمان از بسیاری از اعضایش جدا شد و بعضی از آن‌ها با اجتهادهای بزرگی مستقل شدند به گونه‌ای که بعضی از آن‌ها در گفتگو با سران کشورشان شرکت می‌کردند بدون آنکه موافقت مرجع بالاتر (محمد تقی مدرسی) وجود داشته باشد. بدین ترتیب از مرجعیت جدا شد، نگا: کتاب عراق بلا قیادة، عادل رئوف، ۲۳۱-۳۰۳.

قیام تحریک می‌کرد^۱.

۳- دعوت به مذهب امامیه در سودان:

در آغاز دهه هشتاد اختلافی میان رهبر سازمان عمل اسلامی و رهبر انقلاب در ایران واقع شد و از سازمان خواسته شد که او را از ایران خارج کند پس رهبر آن سازمان از ایران خارج شد و احمد کاتب نیز از فعالیت در رادیو متوقف شد. و بعد از آن در سال ۱۹۸۶م به سودان منتقل شد و شروع به دعوت به تشیع امامیه کرد، و احمد کاتب در دعوت خود به نتایجی رسید، چون گروهی را در سودان شیعه کرده بود که بعد از آن نمایندگان دعوت به تشیع شدند.

این مهمترین نکات در دوران اولیه زندگی کاتب بودند.

مرحله دوم: مرحله بازگشت از سال ۱۹۸۸-۱۹۹۶م

در سال ۱۹۸۸م و در طول مدتی که احمد کاتب در «مدرسه قائم» در تهران و در «مرحله خارج»^۲ درس می‌خواند. کاتب اجرای نظریه ولایت فقیه در ایران را که اندیشه آن را در سر داشت و آن را در عراق اجرا کرده بود، دنبال می‌کرد. و در این ایام اشکالی پیش آمد که اثرات زیادی در خود کاتب داشت به گونه‌ای که بحث و مجادله میان شورای نگهبان و مجلس بر سر قانون کار پیش آمد. قانونی که مجلس آن را هشت سال متوالی به شورای نگهبان عرضه می‌کرد، و شورا آنرا رد می‌کرد. سپس خمینی با اعتماد به قانون، دستور داد به وزیر کار تا آن را اجرا نماید و به موافقت شورای نگهبان وقعی ننهاد. و رئیس حکومت به خامنه‌ای اعتراض کرد.

آنچه که خمینی را خشمگین کرده بود و از صلاحیت مطلق ولی فقیه سخن می‌گفت

(۱) اجتماع الجزيرة (برنامه‌های بدون مرز) یکشنبه ۱۴۲۲/۱۰/۲۲هـ مطابق ۲۰۰۲/۱/۶م. اجتماع‌های

مستقل (پیشرفت‌های احمد کاتب) اول محرم ۱۴۲۴هـ (قسمت اول).

(۲) آخرین مرحله تحصیل در مدارس حوزوی.

واضح بود که ولی فقیه می‌تواند وقتی اتفاق شرعی با امت بسته می‌شد، آن را نقض کند، وقتی که آن را مخالف اسلام ببیند، ولی فقیه می‌تواند با قدرتی که دارد مناسک دینی مثل حج را متوقف کند، یا بخاطر مصلحتی مسجدی را از بین ببرد.

خطاب خمینی سوالات بسیاری را در دوران احمد کاتب برانگیخت. در مورد شرعی بودن این صلاحیت مطلقه که شخص واحدی در مورد سرنوشت امت حکم می‌کند، به گونه‌ای که هر اتفاق و قانونی را که بخواهد، می‌تواند نقض یا ملغی کند و هر قانونی را متوقف کند....

بنابراین کاتب تصمیم به بررسی صلاحیت‌های ولایت فقیه گرفت و سید صادق شیرازی در این کار وی را یاری کرد. و مطالعه و بررسی خود را به جانب این سؤال هدایت کرد که: آیا شرعی بودن ولایت فقیه از طرف مهدی می‌آید یا به وسیله انتخاب امت می‌باشد؟

کاتب برای جواب دادن به این سؤال خودش را ناگزیر به نشان دادن مقدمه‌ای تاریخی برای نظریه ولایت فقیه کرد. و این همان نظریه‌ای بود که او تصور می‌کرد از زمان غیبت مهدی جریان دارد. جز اینکه آگاهی و شناخت وی از کتب فقهی و تاریخی بر حسب تسلسل تاریخی او را به حقیقتی می‌رساند که علمای متقدم شیعه بعد از غیبت، ولایت فقیه را انکار کرده‌اند. و این تفکر تقیه و انتظار و تحریم جهاد و منع هر گونه امارت و دولت رایج شده است.

همچنین خود کاتب از پیشرفت شیعه امامی تا پیدایش نظریه ولایت فقیه آگاه بوده است. و بزرگترین آسیبی که کاتب در خلال بررسی تحقیق خود دیده است اطلاع وی از سرگردانی و جدایی بزرگی که شیعیان هنگام مرگ عسکری - امام یازدهم - با آن مواجهه شدند، بود که ظاهراً این امام فرزندی نداشت و این چیزی است که کاتب به آن اعتراف کرده است که محققان شیعه آن را از هواداران این مذهب مخفی می‌کنند. بنابراین تصمیم گرفت که این باب را وارد مذهب کند و اخیراً منتهی به تحقق نفی ولادت محمد

بن حسن المهدی شده است که از اینجا نظریه اثنی عشری در اصل باطل می‌شود. و کاتب - همچنان که خود در مورد خودش گفته است - خیلی ترسیده و وحشت زده شده بود، بخاطر اهمیت نتایجی که در چنین روزی انتظار رسیدن به آن وجود داشت. و تصمیم گرفت که نتایج تحقیقش را با اعلام و بزرگان مذهب در میان بگذرد. و تحقیقش را برای گروهی از محققان و علما فرستاد، ولی جوابی را از آن‌ها ندید. بلکه مشاهده کرد که آن‌ها را از جواب دادن به وی می‌گریختند. همچنان که او در مقابل بعضی از آن‌ها به رافضی متهم شد. و کاتب برای تحقیقی که نزد گروهی از علما فرستاده بود پنج سال منتظر شد ولی همچنان که می‌گوید: «بسیاری از آن‌ها را یافتم که از خواندن تحقیق خودداری می‌کردند و از بررسی صرف آن می‌رنجیدند، گویی که سعی می‌کند که او را از خواب زیبا بیدار کند»^۱. بنابراین تصمیم گرفت که تحقیقش را بعد از آن انتشار بدهد.

بدین ترتیب کاتب از یک امامی متعصب به یک شیعه جعفری تبدیل شد. و اینکه او را به امامی یا اثنا عشری توصیف کنند، انکار می‌کرد چون او به نص و عصمتی که نماد حقیقت قول امامت هستند باور نداشت.

همچنین با قوت تمام به مبادی و اصولی که در خلال تألیف و نوشتن در شبکه‌های اینترنتی و از طریق کانال‌های ماهواره‌ای بنیاد نهاد.

(۱) تطور الفكر السياسي، ۲۱، برای تفصیل این مرحله نگاه کنید به: حلقه اول مصاحبه یک کانال مستقل

با کاتب (برنامه گفتگوی صریح) ۱/۱/۱۴۲۴هـ

مبحث سوم: نظریات و آرای احمد کاتب

مطلب اول: مسائل مربوط به توحید ربوبیت

احمد کاتب از عقیده اهل بیت دفاع می‌کرد مبنی بر اینکه زندگی آنها خالی از شائبه‌ها و شرک‌هایی است که همیشه و تا بحال غلات (افراطیون) آنها را به زندگی ائمه می‌چسبانند.

همچنین کاتب سعی کرده است که با قدرت و شجاعت ضعف دلایل غلات و مخالف بودن آنها با قرآن و کلام ائمه اهل بیت (رحمهم الله) را بیان کند. مهمترین قضایایی که کاتب به بیان آنها پرداخته و از آن دفاع کرده است عبارتند از:

نخست: انکار قول به ولایت تکوینی:

کاتب عقیده غلات شیعه (افراطیون) را که امامان را قادر به تصرف در هستی - ولایت تکوینی - می‌دانند، نقد کرده است. و آشکار است که قرآن کریم این امر را رد کرده است. و آثار صحیحی که از ائمه اهل بیت به دست ما رسیده است، آنچه را که صاحبان نظریه ولایت تکوینی می‌گویند، نقض می‌کند. که این‌ها در نظر کاتب غلو و شرک هستند. همچنان که کاتب بیان کرده است که غلات قدیم همان کسانی بودند که این عقیده فاسد را در میان احادیث ائمه وارد کرده‌اند. همچنین کاتب بیان کرده است که ائمه به رد این افراد پرداخته‌اند.

کاتب می‌بیند که بسیاری از نویسندگان تا بحال این امر را به تمامی شیعیان قدیم و جدید نسبت می‌دهند، که یا به علت جهل و خبر نداشتن از واقعیت شیعه است، یا به علت کینه داشتن با آنها و بی‌انصافی است.^۱

(۱) مقاله «القول بالولاية التكوينية تفويض وغلو وشرک» از کاتب.

کاتب از این غالیان قدیم و جدید سخن می‌گوید و بیان می‌کند که غالیان قدیم همان کسانی هستند که مفوضه نام دارند. و می‌گوید: «مفوضه فرقه‌ای از غلات ملعون بودند که اهل بیت به شدت از آنها بیزار بودند. از امام رضا علیه السلام سؤال شد که: نظرت در مورد تفویض چیست؟ گفت: خداوند متعال امر دینش را به پیامبرش صلی الله علیه و آله سپرده است و سپس فرموده است: ﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الزمر: ۶۲].

«خداوند آفریدگار همه چیز است».

ولی خلق و روزی در دست پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِثْلَ مَا يَفْعَلُ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الروم: ۴۰].

«خداوند است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند، سپس زنده می‌کند؛ آیا هیچ یک از همتایانی که برای خدا قرار داده‌اید چیزی از این کارها را می‌توانند انجام دهند؟! او منزّه و برتر است از آنچه همتای او قرار می‌دهند».

ابوهاشم جعفری روایت کرده است که از ابوالحسن (رضا) از غلات و مفوضه سؤال کردم گفت: غلات کافر و مفوضه مشرک هستند. کسی که با آنها هم‌نشین شود و با آنها رفت و آمد داشته باشد و با آنها بخورد و بیاشامد و از آنها زن بگیرد یا به آنها زن بدهد یا به امانت‌داری و راستگویی آنها اطمینان داشته باشد یا به هر نحوی آنها را یاری بدهد از ولایت خدا و رسولش و ولایت ما اهل بیت خارج می‌شود^۱. همچنان که کاتب در مورد غلات معاصر شیعه می‌گوید که: آنها کسانی هستند که به نشر عقیده غلو و نظریه ولایت تکوینی میان عوام شیعه می‌پردازند. و کاتب این افراد را به آیات خداوند ارجاع می‌دهد. محمدحسین وحید خراسانی کسی است که کاتب او را اینگونه توصیف کرده است. «به بعضی از نظریات غلات پرداخته است و آن را با اوهام باطل فلاسفه

آمیخته است. و بعضی از داستان‌های خنده‌دار اسطوره‌ای را به آن افزوده است تا برای ما بیان کند که امام فاعل موجود است و در ربوبیت با خداوند شریک است.^۱

کاتب کلامش را اینگونه خلاصه می‌کند که خراسانی و امثال وی از این حقیقت غافل هستند که پیامبر ﷺ و سایر ائمه اهل بیت در زندگی خود دارای قدرت محدودی در چارچوب زمان و مکان بوده‌اند، و نمی‌توانستند که فراتر از این بروند و این قدرت شگفت‌انگیز را برای کمک به مددجویان مالک نیستند و کسانی که اینگونه از آن‌ها کمک بخواهند، شدیداً دچار عذاب می‌شوند و فقط باید از خداوند متعال کمک و یاری بجویند.^۲

همچنین کاتب از موضوع مهم دیگری صحبت می‌کند و آن را آمیخته شدن بسیاری از معجزات مقبول با اسطوره‌های مردود می‌داند. واضح است آنچه که دروغگویان و انسان‌های ضعیف روایت می‌کنند، ممکن نیست که آن را جزء معجزات به حساب بیاوریم.^۳

دوم: اختصاص علم غیب تنها به خداوند متعال است

احمد کاتب نسبت دادن علم غیب را به غیر خداوند رد می‌کند و انتساب آن را به انبیاء یا ائمه غلو ظاهری محسوب می‌کند. کاتب بیان کرده است که قرآن نسبت علم غیب را به غیر خداوند هر که می‌خواهد باشد، باطل کرده است. و برای این امر به کلام

(۱) وحید خراسانی مهدی را اینگونه مخاطب قرار داده است: «یا فاعل آنچه که به وجود می‌آورد». و او را اینگونه توصیف می‌کند: «امام زمان بنده‌ای بود که تبدیل به رب شد. بنابراین جوهر عبودیت ربوبیت است». «مقتطفات ولایة 39» و نگاه کنید به مقاله «من این یستقی الشیخ الوحید الخراسانی افکاره المتطرفة حول الامام مهدی؟» از احمد کاتب. www.altaib.co.uk/last.htm.

(۲) www.alkatib.co.uk/last.htm.

(۳) نگاه کنید به نامه او به مرتضی قزوینی:

خداوند استدلال کرده است که می‌فرماید: ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۖ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ [الجن: ۲۶-۲۷].

«داناى غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمى‌سازد. مگر رسولانى که آنان را برگزیده.»

و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵].

«بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب نمى‌دانند جز خدا.»

و می‌فرماید: ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا ۖ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ [لقمان: ۳۴].

«و هیچ کس نمى‌داند فردا چه به دست مى‌آورد، و هیچ کس نمى‌داند در چه سرزمینی مى‌میرد؟».

کاتب دیدگاه ائمه را در این باب به روشنی توضیح داده است که: امام صادق همیشه علم خود را به غیب نفی می‌کرد و به صراحت می‌گفت: «من تعجب می‌کنم از افرادی که می‌پندارند من غیب می‌دانم، و هیچ کس جز خداوند غیب نمى‌داند. اگر مى‌دانستم که فلان خادم من به من ضربه‌ای می‌زند او را از خود دور می‌کردم و بدین ترتیب در هیچ خانه‌ای حادثه‌ای ناگهانی و اتفاقی روی نمى‌داد»^۱.

و همچنین استدلال می‌کند به آنچه که یحیی بن عبدالله از امام موسی کاظم علیه السلام پرسید که فدایت شوم بعضی گمان می‌کنند که تو علم غیب می‌دانی؟ گفت: سبحان الله! دستت را بر سرم بگذار، قسم به خدا مویی بر آن و بر بدنم باقی نمى‌ماند وقتی که چنین سخنی گفتم. قسم به خدا ما وارثان رسول الله صلی الله علیه و آله هستیم.

در روایت دیگری حر عاملی نقل کرده است، که در آن امام می‌گوید: جاهلان و

(۱) تطور الفكر السياسي الشيعي، ۷۷، و به آثار مذکور در کتاب بصائر الدرجات، ۲۱۳ بنگرید.

احمقان شیعه که بال پشه از آن‌ها برتر است ندا سر می‌دهند که «من غیب می‌دانم»^۱ من در پیشگاه خدا و رسولش از آن‌ها بیزارم. و کاتب ذکر می‌کند که این دسته غلات همیشه در ساحت شیعیان وجود دارند. به قول یکی از معاصران «شخصیت معصوم دارای دو جنبه است با یکی از این جنبه‌ها به غیب دسترسی می‌یابد و از خداوند وحی دریافت می‌کند. و اختصاص وحی نبوت به خاتم انبیاء (محمد ﷺ) منافی گشایش غیب بر ائمه و دریافت وحی غیر از وحی نبوت بر آن‌ها نیست. هر چند که این وحی در نوع و کیفیت با وحی نبوت اختلاف داشته باشد»^۲.

و آنچه که باعث تعجب کاتب شده است، این است که گروهی از این غلات نسبت دادن علم غیب را به امامان از مسلمات تفکر اهل بیت می‌دانند. و کسی را که بدان باور نداشته باشد به حق امامان کوتاهی کرده است. در حالی که نسبت به رد و انکار اهل بیت از این غلوها خود را به نادانی می‌زنند.

کاتب تأکید می‌کند که این غلو از نظر عده دیگری از معاصران مانند محمد باقر صدر و کسانی که با این افکار خیلی افراطی مخالف هستند، مردود می‌باشد.^۳

سوم: نهی از دعا و نیایش و مددجویی به غیر از خداوند

احمد کاتب معتقد است که نصوص زیادی بر تحریم دعا و مددجویی از غیر خداوند دلالت می‌کنند. و کاتب در اینجا به این آیه استدلال می‌کند که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ [الأحقاف: ۵]. «چه کسی گمراهتر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم

(۱) تطور الفكر السياسي الشيعي، ۲۳۱-۲۳۰، به نقل از کتاب: اثبات الهداة، حر عاملی ۷۶۴، ۷۶۷.

(۲) نگا: <http://www.alkatib.co.uk/amilnajr.html>.

(۳) نگا: تطور الفكر السياسي، ۲۳۷، نگا: نظر خالصی ۴۱۸-۴۰۷ و نظر محمد حسین فضل الله ۵۳۲-

به او پاسخ نمی‌گوید (زیرا او چیزی را به دعا خوانده است که خود نمی‌شنود مانند: مردگان، بت‌ها، درختان، چه رسد به این که به خواننده خویش سودی را جلب، یا ضرری را از وی دفع نماید)».

و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾ [یونس: ۱۰۶].

«و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان!».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ﴾ [الأعراف: ۱۹۴].

«آن‌هایی را که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید)، بندگانی همچون خود شما هستند».

با توجه به سیاق این آیات کاتب افکار شیخ وحید خراسانی غالی و توجیه مسلمانان و غیر مسلمانان نسبت به استغاثه از امام مهدی (امام موهومی که وجود ندارد) را رد می‌کند و آن را با سخن خراسانی مقایسه می‌کند که می‌گوید: «از جمله ضروریات و مسلمات این است که تمامی افرادی که راه‌ها به روی آن‌ها بسته شده و در بیابان خشک و بی‌آب و علفی راه گم کرده باشند خواه یهودی باشند یا مسیحی یا مسلمانان، شیعه یا سنی فرقی نمی‌کند، اگر با نیت بگویند: «یا أبا صالح المهدي أدركني» قطعاً به نتیجه می‌رسند... راز آن این است که در آن حالت دعا در حقیقت متوجه امام می‌شود، چون او از اضطرار واقعی خبر دارد و پرده‌های مانع را می‌دارد و در غیر آن حالت این دعا و نیایش متوجه امام نمی‌شود». در حالی که کاتب می‌بیند که واقعیت زندگی امامان و بلاهایی که بر سر آن‌ها می‌آید. منافی آن چیزی است که خراسانی ادعا می‌کند. و می‌گوید که دعا به امام با اعتقاد به «فاعل به وجود آورنده» بودن وی، یکی از نقش‌های خداوند را به او می‌دهد که خداوند آن را به خود اختصاص داده است. بنابراین «خداوند متعال از مردم خواسته است که او را به تنهایی پرستند و آشکارا و پنهان او را بدون شریک بخوانند!».

(۱) نگا: مقاله (من أين يستقى الشيخ الوحيد الخراساني افكاره المتطرفه. حول الامام المهدي؟) از کاتب

مطلب دوم: دیدگاه احمد کاتب در مورد قرآن

کاتب معتقد است قرآنی که بر پیامبر ﷺ نازل شده است تحریف نشده است و این قرآن همچنان تحریف نشده باقی خواهد ماند چون خداوند متعال حفظ آن را بر عهده گرفته است.

همچنین کاتب معتقد است که نظریه تحریف قرآن از نظریه‌های کفری است و مخالف با اجماع مسلمانان می‌باشد. کاتب در مورد وقوع این انحراف و قایل بودن بعضی از مسلمانان به آن می‌گوید که غلات شیعه از قدیم معتقد به آن بوده‌اند و این غلات این نظر را به ائمه نسبت می‌دادند، در حالی که ائمه - همچنان که کاتب توضیح داده - از این کلام بیزار و مبری بوده‌اند.^۱

عدم پذیرش این امر توسط کاتب تا حدی است که در مناقشات حدیثی وی می‌یابیم که او هر حدیثی را که مبتنی بر تحریف قرآن باشد یا راوی آن معتقد به این عقیده باشد، ضعیف می‌داند. روشن است که دلالت حدیثی بر تحریف قرآن نشانه ضعف آن حدیث است.^۲

استاد احمد کاتب به شدت مخالف این امر است که نظریه تحریف قرآن را به تمام شیعیان نسبت داد. او معتقد است که بیشتر شیعیان معاصر مخالف این قول هستند و آن را قبول ندارند.^۳

ولی احمد کاتب حوزه این قول را در میان شیعیان متقدم توضیح نداده است. و بلکه به معتقدان معاصر در این مذهب اشاره کرده است. و امر مهمی را بیان کرده است که آن دفع غلاتی است که قایل به تحریف هستند و در قرآن نصی را برای امامت نمی‌یابند. و ذکر نام علی علیه السلام را در آن نمی‌بینند و این همان چیزی است که آن‌ها می‌گویند: صحابه این

(۱) تطور الفكر السياسي، کاتب، ۸۵.

(۲) نگا: نامه کاتب به مرتضی قزوینی (در پی نوشت ۲).

(۳) نگا: مصاحبه (مراجعات الکاتب) در یک شبکه مستقل اول محرم سال ۱۴۲۴هـ.

آیات ولایت را حذف کرده‌اند تا به وسیله آن از تنگنایی که خود را در آن انداخته‌اند، نجات یابند.^۱

مطلب سوم: نظری در مورد اصحاب

استاد احمد کاتب معتقد است که علی بن ابی‌طالب علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افضل صحابه است ولی با امامیه موافق نیست که می‌گویند صحابه وقتی بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با علی علیه السلام بیعت نکردند، مرتکب جرم شده‌اند. چون او مانند شیعه امامیه معتقد به منصوص بودن امامت نیست.

کاتب معتقد است که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم -طبق تصور و روایات امامیه- مرتد یا منافق یا متهم به اتهاماتی که در دین آن‌ها طعنه وارد کند، نیستند.

کاتب در مورد تحلیل دیدگاه تکفیری امامیه دو سبب را ذکر می‌کند:

نخست: مجموعه روایت‌های ایجاد شده و ضعیف.

دوم: دیدگاه کلامی پیشین در مورد امامت و نص بر خلافت امام علی.

و این چیزی است که شیعه امامیه را واداشته است که با روش جدید و شکل معکوس به قرائت تاریخ بپردازند. که مخالف ظاهر زندگی اهل بیت علیهم السلام و مخصوصاً امام علی بن ابی‌طالب است که مقتضی دیدگاه سلبی نسبت به کسانی است که (خلافت را از اهل بیت غصب کردند).^۲

همچنین می‌گوید: «ریشه این امر به نظر من در نظریه امامت الهی و وجود نصوص بر خلافت امام علی از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و انکار، یا اهمال اصحاب نسبت به این نصوص نهفته است که آن‌ها راه دشمن خدا و رسول دانسته‌اند و بدین ترتیب حکم به نفاق و کفر آن‌ها داده‌اند».^۳

(۱) نگا: مرجع سابق.

(۲) نگا: <http://www.iraq/center.net/vb/showthread.php>

(۳) همان. (به اصل کتاب مراجعه شود صفحه‌ی ۲۵۴).

بنابراین کاتب می‌گوید: «وقت آن رسیده است که (امامیه) از این نظریات کلامی و تاریخی واهی دست بردارند و به تفکر اهل بیت (علیهم‌السلام) باز گردند. همان کسانی که به شورا دعوت می‌کردند و به آن ملتزم بودند و با خلفای راشدین به عنوان افضل رفتار می‌کردند. و با آن‌ها مهربانی می‌کردند و شیعه خود را به پیروی از آن‌ها امر می‌کردند»^۱.

وقتی نویسنده کویتی «یاسر حبیب» به سرزنش و شتم ابوبکر صدیق رضی الله عنه و عمر فارو رضی الله عنه می‌پرداخت و آن‌ها را به ارتداد منسوب می‌کرد و اثر این قضیه به دادگاه‌های کویت کشیده شد.^۲ استاد احمد کاتب تعلیقی را بر این کلام وی افزوده است که «برادر! یاسر حبیب هیچ کاری را جز با صراحت و وضوح انجام نداده همچنان که بسیاری از شیعیان می‌خواهند از آن رهایی یابند یا خود را به نادانی می‌زنند یا آن را مخفی می‌کنند، و من معتقدم که انکار چیزهایی که گفته شده بدون مراجعه به فکر سلبی بیهوده‌ای که فایده‌ای برای شیعه ندارد، کافی نیست. چنین فکری به راه بسته می‌انجامد و شکست آن در طول تاریخ به اثبات رسیده است و این فکر با وفات امام عسکری بدون بر جای گذاشتن فرزندی در نیمه قرن سوم هجری به پایان رسید یا منقرض شد»^۳.

مطلب چهارم: نظر وی در مورد امامت

کاتب در مورد موضوع امامت نظر خاصی دارد که با اعتقاد وی به اینکه امامت رکن اساسی ایمان است شروع می‌شود، و با رهایی از نظریه امامت منصوص و التزامات آن از جمله عصمت و غیبت به پایان می‌رسد.

آیا کاتب از احادیث فضایل علی رضی الله عنه و اهل بیت وی چشم‌پوشی کرده

(۱) همان.

(۲) نگا: روزنامه الرأی العالم ۲۰۰۳/۱۲/۱م. <http://www.al/aialaam.com/>

سایت اسلام آنلاین:

<http://www.islamonline.net/Araic/news/2003-12/04Tartic/eII.shtml>

(۳) همان.

است؟

کاتب در نامه خود به مرتضی قزوینی بیان کرده است که شکی در صحت حدیث غدیر-بدون بعضی چیزهای اضافی ضعیف- نیست، و همچنین شکی در صحت «حدیث ثقلین»^۱ یا «پرنده کباب شده»^۲ یا داستان مباحله یا «بخشیدن انگشتر» یا سایر احادیثی که از فضل اهل بیت سخن می‌گویند، وجود ندارد. ولی همچنان که می‌گوید: «ولی در آن‌ها حدیثی در مورد امامت الهی یا قائم یا مهدی محمد بن حسن عسکری نیافتم. بلکه در آن‌ها احادیث عام و غیر معین و عاری از افکار فلاسفه و متکلمین و غلات یافتیم. بی‌گمان عشق و علاقه من به اهل بیت و اعتراف من به فضل آن‌ها و قبول کردن این روایت‌ها مرا ملزم به قبول هر روایت دیگری که دارای سند ضعیفی باشد، نمی‌کند»^۳.

در زیر آرا و نظریاتی را که کاتب در موضوع امامت به آن‌ها رسیده است، ذکر می‌کنیم:

نخست: شورا عقیده اهل بیت است

کاتب معتقد است نظریه‌ای که اهل بیت و سادات آن‌ها مانند عباس رضی الله عنه عموی

(۱) حدیث زید بن ارقم که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: «من دو چیز را برای شما باقی می‌گذارم که با تمسک به آن بعد از من گمراه نمی‌شوید که یکی از آن‌ها بزرگتر از دیگری است: کتاب خداوند که ریسمان کشیده شده‌ای از آسمان بر زمین است و عترت اهل بیت من. و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه وارد بهشت شوید. بنگرید که چگونه با آن رفتار می‌کنید». الترمذی ۶۲۲/۵-۳۷۸۸. مسند، الامام احمد ۱۴/۳، ۱۷ و هبثمی گفته است: سند آن خوب است. و آلبانی گفته است: صحیح است. (صحیح سنن الترمذی ج ۲۹۸۰). و اصل حدیث در مسلم است (۲۴۰۸).

(۲) در آن آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند دوست داشتنی‌ترین مردم را نزد من بفرست که گوشت این پرنده را با من بخورد ناگهان علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه آمد. و ابن قیم این حدیث را در کتاب الفوائد (۳۸۲) ضعیف دانسته است و این کثیر در البدایة والنهاية ۷/۳۷۵-۳۷۷ و دهلوی در مختصر التحفة الاثنی عشریة (۱۶۵) و دیگران آن را ضعیف دانسته‌اند.

(۳) نامه کاتب به مرتضی قزوینی:

پیامبر ﷺ و علی و حسن و حسین رضی الله عنهم و سایر امامان بعد از آنها، به آن ایمان و باور داشتند، نظریه شورا بود.

دیدگاه علی رضی الله عنه در مورد شورا

کاتب معتقد است که علی بن ابی طالب رضی الله عنه بر این باور بود که امامت با شورا است. چون بعد از عمر رضی الله عنه ورود به شورا را قبول کرد. طبق آنچه که روایت شده است علی رضی الله عنه به روش اهل شورا بدون اشاره به هر نصی برای تعیین امام اکتفا کرد. و اینکه می گفت: «مهاجرین و انصار با من بیعت کردند». نشان تأکید وی بر شورا است. و همچنین رویگردانی وی از مردم بعد از وفات عثمان رضی الله عنه برای اینکه امام آنها بشود، دلیل این امر است که به آنها می گفت: «مرا رها کنید و یکی دیگر را برای امام انتخاب کنید». و این در صورتی که امام عالم به نص باشد از او پذیرفته نمی شود. و دلیل آوردن وی برای طلحه و زبیر اندکی قبل از جنگ جمل برای بیعت کردن، و دلیل آوردن برای معاویه رضی الله عنه جهت بیعت مهاجرین و انصار با وی، دلیل این امر است. سپس در وصیت مشهور وی نصی مبنی بر تعیین امام بعد از وی وجود نداشت. بلکه جانشینی پسرش حسن رضی الله عنه را به عنوان امام بعد از خود را رد کرد. و دلایل دیگری که کاتب به طور صریح در مورد ایمان علی به شورا آورده است و هیچ نص الهی را برای امامت بیان نکرده است.^۱

دیدگاه حسن بن علی رضی الله عنهما در مورد شورا

احمد کاتب می گوید مواضع حسن رضی الله عنه دلالت می کند که او به نص یا تعیین امام اعتقادی نداشته است. تاریخ و روایات نشان نمی دهد که او به هر گونه نصی در مورد استحقاق او برای امامت اشاره یا احتجاج کرده باشد. چیزی که از حسن روایت شده است این است که او بعد از وفات علی رضی الله عنه ساکت ماند. کسی که از مردم خواست با حسن بیعت کنند، ابن عباس رضی الله عنهما بود. و او نیز از آنان با صیغه اختیار «إن شئتم...»

(۱) نگا: تطور الفكر السياسي الشيعي، ۲۳-۲۶.

درخواست کرد. و نامه‌های میان حسن بن علی و معاویه عاری از هر گونه دلیل و اشاره‌ای به نص امامت است. همچنان که کاتب به کناره‌گیری حسن از خلافت به نفع معاویه گواهی می‌دهد. و بالاتر از این برای معاویه شرط قرار داد که اگر حسن قبل از وی درگذشت امامت را به شورای مسلمانان واگذار کند و این به طور کلی مخالف عقیده منصوص بودن امامت است.^۱

دیدگاه حسین علیه السلام در مورد شورا

کاتب بیان می‌کند که حسین بن علی علیه السلام به شورایی بودن خلافت معتقد بود و باور نداشت که خلافت با نص الهی است. و کاتب استدلال می‌کند که حسین تا وفات معاویه به بیعت خود با او پایبند بود. و درخواست انقلاب و شورش علیه معاویه از طرف شیعیان کوفه بعد از وفات حسن از طرف حسین رد شد، به دلیل اینکه میان وی با معاویه عهد و پیمانی بود که نقض آن جایز نبود.^۲

همچنین کاتب برای ایمان حسین به شورا این سخن وی را در جواب اهل کوفه شاهد می‌آورد که می‌گوید: به خدا سوگند! امامی که به قرآن حکم نکند و اقامه عدل نکند و بر دین حق نباشد و خود را وقف خداوند نکند امام نیست.^۳

همچنین کاتب به عدم وصیت حسین به امامت برای پسرش علی ملقب به زین العابدین استدلال کرده است با وجود آنکه وصیت ویژه‌ای نوشته بود بدون آنکه به نص امامت اشاره کند.

محمد بن علی (ابن الحنفیه) علیه السلام

کاتب معتقد است که قیام شیعیان اهل کوفه برای جلوانداختن بیعت با محمد بن

(۱) نگا: منبع سابق ۲۶-۲۷.

(۲) نگا: تطور الفكر السياسي ۲۷ به نقل از الارشاد از مفید ۲۰۰-۱۹۹.

(۳) نگا: تاریخ الأمم والملوک (۱۰۱۳/۳) و الارشاد المفید (۲۰۴).

حنفیه بعد از وفات حسین به وضوح دلالت می‌کند بر اینکه شیعه در آن زمان به نظریه و تعیین امام معتقد نبودند. و اهل بیت و بزرگترین و برترین آن‌ها در آن زمان که محمد بن حنفیه بود در مواجهه با عقیده امامیه جدا نبودند.^۱

دیدگاه حسن بن حسن (رضی الله عنه) در مورد شورا

کاتب می‌گوید حسن بن حسن همان کسی که در دوره خود به بزرگ بنی‌طالب معروف بود و او وصی پدرش (حسن بن علی) و متولی (اوقاف) جدش علی بن ابی‌طالب بود. از حسن بن حسن سؤال شد: آیا رسول الله ﷺ نگفته است «من کنت مولاه فعلي مولاه»؟ گفت: آری قسم به خدا گفته است، ولی به خدا قسم منظور رسول الله ﷺ از آن امامت و سلطنت نبوده است و اگر منظورش آن بوده باشد می‌توانست فصیح‌تر بگوید.^۲

این‌ها قسمتی از دلایلی بود که استاد احمد کاتب برای ایمان اهل بیت به نظریه شورا ذکر کرد که موافق عقیده امت می‌باشد. و این‌ها استدلال‌هایی بودند که در جای خود ذکر شدند و جز با آنچه که کاتب آن را تفسیر مقلوب نامیده است نمی‌توان از وضوح دلالت آن خارج شد که این حمل بر تقیه می‌شود.

دوم: از دیدگاه کاتب تفکر امامیه چگونه پدید آمد؟

وقتی احمد کاتب به این نتیجه رسید که عقیده اهل بیت با اصل شورا در تعیین امام مخالف نیست، و اهل بیت به عصمت و منصوص بودن امامت معتقد نیستند، در مقابلش سؤالی پیدا می‌شود که باید به آن جواب بدهد. و آن اینکه تفکر امامیه چگونه پدید آمد؟ اعتقاد به منصوص بودن و تعیین امام توسط چه کسی تبلور یافت؟ و دیدگاه ائمه در مورد آن چیست؟

(۱) نگا: تطور الفكر السياسي، ۳۰.

(۲) نگا: تطور الفكر السياسي، ۳۱، به نقل از التهذیب از ابن عساکر ۴/۱۶۲.

در حقیقت این سؤال در ذهن بسیاری از خوانندگان و محققان ایجاد می‌شود و شاید جواب احمد کاتب با توجه به دقت و تتبع تاریخی وی بهترین جواب برای این سؤال باشد و با آنچه که از کتاب‌های مذهب امامی نقل کرده است، استحکام می‌یابد. خلاصه جواب کاتب در زیر می‌آید:

نخست: پیدایش نظریه جانشینی و وصایت:

کاتب بیان می‌کند که نخستین نشان تفکر امامیه در نظریه امامت در وصایت است. و این به معنای آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله به امامت علی رضی الله عنه بعد از خود وصیت کرده است و علی به امامت حسن، و حسن به امامت حسین و همین طور تا آخر وصیت کرده‌اند. بدون اینکه گفته شود که نصی بر امامت وجود دارد. و کاتب ذکر می‌کند که اولین کسی که نظریه وصایت را ساخت ابن سبأ بود و سپس طایفه کیسانیه آن را مرتب کردند^۱.

دوم: نظریه تفکر منحصر کردن امامت در خانواده حسین رضی الله عنه

بعد از آن میان منتسبین به اهل بیت (به معنای عام) جدایی واقع شد و هر قسمی به جناح‌های مختلف تقسیم شدند، و هر قسم سعی می‌کرد که او اولویت امامت خود را به هر طریقی ثابت کند. بنابراین کیسانیه - منتسبین ابن حنفیه - ادعا می‌کردند که امامت در نوادگان ابن حنفیه منحصر است، چون او در جنگ، صاحب پرچم علی بوده است. ولی طرفداران حسین بر اولویت نوادگان حسین در علم و پاسداری از سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله تأکید می‌کردند، سپس بعد از آن تصمیم به تقسیم گرفتند بعضی برای ساقط کردن سایر رقبا قایل به وراثت عمودی و ستونی شدند - ولی قایل به تعیین ائمه نبودند - اما زیدیه تفکر زید را با محدود کردن آن به دو بطن (طایفه) تأیید کردند و برای امام شدن شرط قرار دادند که صالح و عالم و زاهد و حامل شمشیر علیه ظالمان باشد. سپس عباسیان پیدا شدند و ادعای اولویت عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و نوادگان او را کردند.

(۱) نگا: تطور الفكر السياسي ۳۳-۳۴-۴۷.

کاتب اشاره می‌کند که این تقسیم و جدایی منجر به ظهور و تفکر انحصار امامت در خاندان حسین و نظریه وراثت عمودی بعد از حسین علیه السلام شد.^۱

سوم: پیدایش تفکر عصمت و تعیین امام:

کاتب بیان می‌کند کسانی که قائل به انحصار امامت در خاندان حسین علیه السلام شدند با مسایلی روبرو شدند که ناچار به ادعای عصمت و تعیین پناه آوردند تا برتری شخصیت‌هایی را که برگزیده بودند بر سایرین -زیدیه، کیسانیه، امویان، عباسیان و دیگران- تضمین کنند. از جمله مسایلی که با آن مواجه شدند:

۱- استدلال امویان به اینکه خداوند آن‌ها را برای ولایت امت برگزیده است.

کاتب سعی کرده است عبارتهای خلفای اموی را در مورد اهمیت خطاب شرعی بودن آن‌ها بیان کند و اینکه خداوند متعال آن‌ها را بر سایرین جهت امر خلافت و ملکیت برگزیده است. و این چیزی است که کاتب در آن گرایش به «استدلال جبری»^۲ را می‌بیند. و در نظر کاتب این کار سبب تکرار آن در نزد بعضی از شیعیان شد که می‌گفتند خداوند متعال ائمه را از اهل بیت پیامبرش انتخاب کرده است.^۳

۲- وجود اشخاص متعددی از اهل بیت که برای طلب خلافت شورش کرده‌اند. و این منجر به تفکر عصمت و نص برای بعضی از اهل بیت شد. تا شرعی بودن و اولویت را از

(۱) نگا: تطور الفكر السياسي، ۴۷.

(۲) احمد کاتب می‌گوید که خلفای اموی نظریه سیاسی خود را به عنوان عقیده جبر و مشیت الهی بنا نهادند. و در این مورد سخنانی را از بعضی از خلفا و والیان خود ذکر کردند. مثلاً «خداوند ما را به این کار اختصاص داده است.» و «خداوند ما را جانشین قرار داده است.» و خداوند ما را منصوب کرده است...» و «خداوند به امام بودن ما بر بندگان رضایت دارد.» و عبارتهای دیگر. و شاید بهتر است که گفته شود: اگر امثال چنین عباراتی صحیح باشد، باید گفته شود که فرض کردن این امر از طرف سیاستمداران آن زمان بوده است. چون مذهب جبری در زمان عباسی و توسط جعد بن درهم ایجاد شد. نگا: کتاب القضاء والقدر، المحمود، ص ۱۴۱.

(۳) نگا: تطور الفكر السياسي، ۵۰-۴۷.

سایرین ساقط کند.^۱

چهارم: پیدایش تفکر انحصار تفسیر قرآن توسط معصوم

بعد از پیدایش تفکر انحصار در خاندان حسین اعتقاد به عصمت و نص ایجاد شد که در سایه این نظریه امامت حق (تفسیر قرآن) به معصومین منحصر شد که این امر نیز در خلال ادعای ناتوانی مسلمانان از تعامل و استفاده مستقیم از قرآن ایجاد شد.^۲ چون این امر متضمن برتری امام بود.

پنجم: پیدایش تفکر استدلال به عقل قبل از استدلال به نص

کاتب می‌گوید، متکلمان متقدم امامیه وقتی دلایل نقلی اثبات امامت را ضعیف دانستند به پشتیبانی عقل به عنوان یک درجه برتر پناه آوردند.^۳

ششم: پیدایش تفکر استدلال به معجزات

وقتی دلیل نقلی از اثبات (امامت) عاجز ماند، بعضی از صاحبان نظریه جدید به استدلال به معجزات پناه آوردند. مثلاً: امام چهارم علی بن حسین ملقب به زین‌العابدین وقتی پدرش وفات کرد و اموالش را به دیگران وصیت کرده بود و دلیل واضح برای امامت خود پیدا نمی‌کرد و قائلین به امامت وی دچار سختی بزرگی شده بودند مخصوصاً وقتی که او را خالی از سیاستمداری می‌دانستند. و برادرش زید به عنوان رهبر مخالفان بزرگ شیعه بر او پیشدستی کرده بود. و این همان چیزی بود که استدلال به امامت او را از دیدگاه امامیه سخت کرده بود. پس برای گریز از این مشکل به دلالت معجزات و امور خارق‌العاده پناه آوردند. و پنداشتند که زین‌العابدین برادرش را با نشان دادن معجزه‌ای قانع کرده است و آن سخن گفتن حجرالاسود مبنی بر اینکه شخص

(۱) نگا: منبع سابق، ۵۱.

(۲) منبع سابق، ۶۲.

(۳) نگا: منبع سابق ۶۸-۶۷.

امام، علی بن حسین است!^۱
 در سایه این اعتقاد به دلالت معجزات، بسیاری از دروغ‌ها در مورد علم غیب ائمه و قدرت تصرف آن‌ها در هستی و سایر غلوهای دیگر بافته شد.

هفتم: پیدایش تفکر محدود کردن ائمه به دوازده امام

این نظریه‌ای بود که کاتب معتقد بود نگهبانان عقیده امامیه آن را برای راه حل بحران بزرگی که در آن افتاده بودند، آورده‌اند. و این بحران چیزی جز وفات امام یازدهم بدون فرزند نبود. پس به دلایل امنیتی چیزی جز ادعای فرزند پنهان شده برای متکلمان باقی نماند. سپس بعد از مدتی نظریه «غیبت کبری» و اعتقاد به اینکه فرزند پنهان شده آخرین امام و مهدی آخر زمان می‌باشد.^۲

به طور خلاصه کاتب می‌خواهد بگوید که شیعه از آغاز معتقد به منصوص بودن امام و تعیین و محدود کردن آن نبوده است. به دلیل مشارکت بسیاری از آن‌ها با مخالفانی که از اهل بیت بیرون می‌آمدند، و به دلیل افزونی تقسیمات آن‌ها بعد از هر امامی به فرقه‌های مختلف، همچنان که نویسندگان قدیم شیعه در فرقه‌ها و مقالات خود آورده‌اند، مثل نوبختی و محمد بن سعد اشعری.^۳

سوم: مشکلات رویارویی با نظریه امامت:

همچنان که استاد احمد کاتب بیان کرد مشکلاتی که تفکر منصوص بودن و تعیین و عصمت امام با آن مواجه شد، نقش بزرگی در ایجاد عقیده امامیه داشت. از جمله این مشکلات:

(۱) نگا: منبع سابق، ۷۰-۶۷.

(۲) نگا: منبع سابق ۷۷.

(۳) ابن خلدون در مورد کثرت تقسیمات شیعه می‌گوید: «این اختلاف‌های عظیم بر عدم نص دلالت می‌کند».

- اهل بیت این نظریه را قبول نداشتند و این امر طبق عقیده کاتب منجر به پناه آوردن امامیه به سلاح تقیه شده است. و تمام آنچه که از امامان بر خلاف تقیه صادر شده بود، تفسیر کردند. از جمله لعن راویان غلات توسط ائمه را اینگونه تفسیر کرده‌اند که امام می‌خواسته است با این کار چشم سلطان را از وی دور کند تا آسیبی به او نرساند. و امثال این تفسیرها^۱.

- مرگ اسماعیل بن جعفر صادق در زمان امام صادق. در حالی که حامیان عقیده امامت به طور پنهانی در عراق می‌گفتند که امام بعد از صادق اسماعیل است. و این همان چیزی است که منجر به پیدایش عقیده ظهور شد.

- تقسیم شیعه بعد از کاظم؛ و پاسخ به بعضی از شورشیانی که برای امامت شورش کرده بودند، و گرفتن بیعت از آن‌ها برای خودشان. مانند عیسی بن زید و شهید فخر و سایرین. و این همان چیزی بود که منجر به غلو در دلیل معجزات شد.

- مخالفت مأمون عباسی با امام رضا. اینگونه بود که مأمون به اصلاح شکاف میان آل علی و آل عباس پرداخت وقتی که از رضا (عَلَيْهِ السَّلَام) بیعت گرفت که بعد از وی در سال ۲۰۱ هجری ولایت عهدی او را داشته باشد و این به معنای اقرار به امارت مأمون است^۲.

- مشکل کودکی و کم سنی فرزندان که بعد از وفات رضا تجلی پیدا کرد. و این امر سؤال مهمی را ایجاد کرد که: چگونه ممکن است کسی که قبل از بلوغ حق تصرف در اموالش را ندارد، بتواند امام شود. و این همان چیزی است که وصیت امام رضا به اموال خود به عبدالله بن مساور تا زمان بالغ شدن جواد، آن را تأیید می‌کند، و همچنین مشکل کودکی نیز در زمان جواد نیز تکرار شد چون وقتی وفات کرد فرزندش هادی هفت سال داشت^۳.

(۱) تطور الفكر السياسي، ۸۵-۸۲.

(۲) منبع سابق ۹۷.

(۳) منبع سابق، ۱۰۶-۱۰۲.

اینها بعضی از مشکلاتی بود که کاتب در جواب آن به این سؤال مهم ذکر کرده است که: چگونه عقیده امامیه شکل گرفت؟ و به دست چه کسی توسعه یافت؟ والله اعلم.

تحولات فکر سیاسی شیعه بعد از غیبت:

کاتب بیش از یک سوم کتابش «تطور الفكر السياسي الشيعي» را به تحولات تفکر سیاسی شیعه بعد از غیبت اختصاص داده است، جدای از هر مرحله‌ای که «تفکر انتظار» بر آن غالب بود، و به مرحله معاصر رسیده است که مجموعه پیشنهادهای ایجابی^۱ و سیاسی شیعه بر آن غالب شده است، و ولایت فقیه بارزترین آن‌ها است.

کاتب وصف علمی دقیقی را آورده است، به گونه‌ای که در هر مرحله‌ای فتواها و آرای علمای آن مرحله را نشان می‌دهد. به گونه‌ای که برای خواننده نگرش‌های تفکر رایج و تفکر غیررایج در هر دوره‌ای را توضیح می‌دهد.

همچنان که کاتب بیان کرد مرحله اول بعد از غیبت، دلیل سلبی بودن صحنه‌های سیاسی و اجتماعی است. به گونه‌ای که برجسته‌ترین علمای امامیه در مرحله تازه‌ای بسته شدن باب جهاد و اجتهاد و جمود روایات را بنیان نهادند. همچنان که تعطیل کردن حدود (حد شرعی جرایم) و منع اجرای قصاص را بنا نهادند. و از بسیاری از مظاهر امر به معروف و نهی از منکر خودداری کردند و نماز جمعه را تعطیل کردند و سایر مظاهر دیگر^۲.

ولی کاتب دو واقعه مهم را به تفکر شیعه اختصاص داده است:

نخست: باز بودن اجتهاد

بعد از اینکه مذهب اخباری مذهب رایج بود، حسن بن عقیل نعمانی در اواسط قرن چهارم نظریه جایز بودن اجتهاد در زمان غیبت امام را آورد. سپس بعد از وی سید

(۱) ایجابی نقیض سلبی است (العقود والاستسلام) و منظور از آن تزکیه علمی مطلق نیست.

(۲) نگا: فتاوی و نظرات علمای شیعه در این مرحله: تطور الفكر السياسي، ۳۱۳-۲۷۲.

مرتضی آن را تأیید کرد. ولی از طرف گروه تقلیدی با حمله بزرگی مواجه شدند. و این جریان بود که با اصل امامت شایع شد. امامتی که بخاطر آن وجود امام معصوم واجب شده بود. این گروه اصولی که قائل به باز بودن دروازه اجتهاد است همچنان توسعه پیدا کرد تا جایی که در میان شیعیان امروز غلبه یافت.^۱

دوم: به دست گرفتن رهبری سیاسی به وسیله ولایت فقیه

بعد از آنکه شیعیان حرکت وارد شدن به فعالیت سیاسی را همراه با نظریه فراگیر نص و عصمت دیدند، تفکر باز بودن مشارکت سیاسی با فتوای واگذاری اجرای بعضی از حدود به فقها شروع شد. (که در اصل جزء صلاحیت‌های امام بود) سپس این امر نیز توسعه پیدا کرد به طوری که ابوصلاح حلبی (۴۷۴-۳۷۳هـ) بخش‌های زکات و خمس را در صلاحیت‌های فقها وارد کرد.^۲

بعد از او ابوالحسن کرکی^۳ آمد و نیابت محدود فقها را به نیابت عمومی برای فقیه گسترش داد تا در خلال آن بتواند کار سیاسی بکند، و برای اولین بار در تاریخ مذهب شیعه کتابی را در مورد احکام خراج تألیف کرد.^۴

سپس این امر ادامه پیدا کرد تا اینکه خمینی تفکر ضرورت ولایت فقیه را آورد و گلیپایگانی قائل به وجوب آن شد. و در اینجا کاتب تأمل کرده و بیان می‌کند که شیعه از لحاظ عملی نظریه امامت را نداشتند. چون آن‌ها اجرای دو رکن امامت را به فقها واگذار کرده بودند، یعنی دو رکن: تشریحی و تنفیذی.

(۱) نگا: تطور الفكر السياسي ۳۳۲-۳۲۵.

(۲) نگا: منبع سابق ۳۶۸-۳۶۷.

(۳) ابوالحسن علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی عاملی ملقب به محقق ثانی و معروف به علایی، به مصر و عراق مسافرت کرد سپس در ایران ماندگار شد و مورد اکرام شاه ایران طهماسب صفوی قرار گرفت و در سال ۹۴۰هـ در عراق وفات کرد. نگا: الاعلام، الزرکلی، ۲۸۱/۴.

(۴) تطور الفكر السياسي ۳۸۱-۳۷۹.

احمد کاتب می‌گوید: «شایسته است که در اساس تفکر امامیه بازنگری شود و از شروط عصمت و منصوص بودن امام در سلاله علوی حسینی (امام) دست بردارند و در مورد فرضیه «مهدویت» که از نظریه «امامت الهی» و حتمی بودن وجود «امام معصوم و معین از طرف خداوند» تجدیدنظر کنند. وقتی امکان برپایی یک دولت توسط فقیهی عادل یا مؤمنی عادل را جایز بدانیم، دیگر نیازی به فرضیت «امام معصوم» نیست، بدون اینکه در مدت بیش از هزار سال با مردم نیز هیچ تعامل و ارتباطی هم داشته باشد»^۱.

بنابراین کاتب تردیدی ندارد در اینکه نظریه امامت را به یک نظر از بین رفته و بیهوده وصف کند. چون شیعه از لحاظ عملی از مفهوم امامت کناره‌گیری کردند. و واقعیت آن‌ها با واقعیت کسانی که قائل به نص و عصمت نیستند هیچ فرقی ندارد.

به طور خلاصه افکار اساسی کاتب در مورد امامت عبارتند از:

(الف) قرآن و سنت متواتر و وقایع تاریخی، بر نقیض نظریه امامت دلالت می‌کنند.
 (ب) اعتقاد به منصوص بودن امام و عصمت و آن را به عنوان یکی از شروط حاکم مسلمان قراردادن، از ابداعات بعضی از متکلمان شیعه مانند هشام بن حکم و هشام بن سالم جوالیقی و مؤمن الطاق در نیمه قرن دوم هجری است. این بر خلاف مدرسه اهل بیتی است که عصمت برای آن‌ها شرط نیست و هیچ نص صحیحی از آن‌ها در این مورد نیامده است.

(ت) ضعف نصوص در بسیاری از جاها برای اثبات امامت و بارز شدن اشخاص متعددی از بنی‌هاشم در زمان ائمه، صاحبان نظریه امامت را بر آن داشت که «دلیل عقل» و «دلیل اعجاز» را برای اثبات امامت خلق کنند و در این راه داستان‌های خیالی زیادی درست کردند.

(ث) مشکلاتی که نظریه امامت با آن مواجه شد نقش بزرگی در تبلور افکار جدید در مورد این نظریه داشت. و مهمترین این مشکلات عبارتند از: مخالفت اهل بیت که اولین

(۱) منبع سابق، ۴۴۳-۴۴۲.

آن‌ها صادق بود با نظریه نص و عصمت و اظهار بی‌زاری و برائت خود از بعضی از اشخاص. همچنان که دیدیم مرگ اسماعیل بن جعفر در زمان پدرش، سپس مشکل کودکی امامان و وفات حسن عسکری بدون فرزند. و این امر به نظر من (کاتب) همان چیزی است که به تدریج نظریه امامت را درست کرد.

(ج) امامیه هنگامی که باز بودن باب اجتهاد در مذهب را اعلام کردند، از لحاظ علمی از مفهوم امامت کناره‌گیری کردند. و اخیراً باب فعالیت سیاسی را به اسم ولایت فقیه وارد صحنه کردند.

مطلب پنجم: نظریه کاتب در مورد مهدویت محمد بن حسن

نظریه مهدویت محمد بن حسن عسکری از بارزترین قضایایی است که کاتب در مناقشات خود در مورد درست کردن مذهب شیعه انجام داده است.

کاتب بیان کرده است که او نمی‌خواهد نظریه آمدن مهدی آخر زمان را نفی کند، بلکه او از صحت و درستی این امر بحث می‌کند که محمد بن حسن همان مهدی است.^۱ و این همان چیزی است که کاتب را واداشته است که عنوان تحقیق خود را در مسأله مهدویت «فرضیه مهدی محمد بن حسن عسکری» گذاشته است.

خلاصه افکار احمد کاتب که در این مورد مطرح کرده است عبارتند از:

نخست: اثبات وفات امام یازدهم (حسن عسکری) بدون فرزند، که در سامراء و سال (۲۶۰) بوده است.^۲

دوم: تقسیم میراث حسن عسکری بین مادرش (حدیث) و برادرش (جعفر) به تنهایی و با شهادت قاضی سامراء.^۳

سوم: کنیز حسن که صقیل نام داشت، ادعا می‌کرد که از او بچه‌ای در شکم دارد

(۱) نگا: منبع سابق ۱۹۷.

(۲) نگا: منبع سابق ۱۲۱.

(۳) همان ۱۲۱. و به نقل از اکمال الدین، صدوق ۴۴.

بنابراین تقسیم میراث متوقف شد تا از باردار نبودن وی مطمئن شدند.^۱ چهارم: بعد از وفات حسن بدون فرزند شیعیان در سرگردانی شدیدی افتادند. و به چهارده فرقه تقسیم شدند. که یکی از آنها قائل به وجود فرزند مخفی شد. و این همان سرگردانی است که نعمانی در مورد آن می‌گوید: «چه سرگردانی عظیم‌تر از این که باعث شورش مردان بسیار شد؟ و جز عده بسیار کمی باقی نماندند. و بدین ترتیب مردم در شک و تردید افتادند».^۲

پنجم: کاتب بیان کرده است که دلایل فرضیه مهدویت محمد بن حسن که به آن استدلال کرده می‌شود عبارتند از:

دلیل عقلی که قائم به وجوب امام معصوم است. یا دلیل نقلی که در آن وعده آمدن مهدی داده شده باشد. یا دلیل تاریخی قائم به شهادت کسی که مهدی را دیده است. یا دلیل معجزه‌ای که گفته می‌شود توسط نایبان مهدی انجام شده است. و اخبار غیبی بودن که تصور می‌کردند، اخبار مهدی است. و اخیراً دلیل اجماعی که بعضی شخصیت‌های شیعه ادعا می‌کنند و با سرگردانی و تقسیم شیعه بعد از وفات حسن بدون فرزند ظاهری مخالفت می‌کنند.^۳

ششم: بررسی دلایل فرضیه مهدویت محمد بن حسن توسط احمد کاتب. استاد احمد کاتب دلایل پیشین را که ولادت محمد بن حسن (مهدی) ثابت می‌کرد، رد کرده است. روشن است وقتی اهل بیت از مهدی سخن می‌گفتند شخص معینی را ذکر نکرده‌اند. و افزونی داعیان مهدویت از میان خود اهل بیت و غیر از محمد بن حسن دلیل

(۱) همان ۱۲۱. و به نقل از اکمال الدین، صدوق ۴۴. و دلائل الائمة، طبری ۲۴۴.

(۲) همان ۱۲۸. و نگا: الغیبة از نعمانی ۱۸۶.

(۳) نگا: تطور الفكر السياسي الشيعي، ۱۶۸-۱۳۱.

این امر می‌باشد.^۱

همچنان که کاتب بیان کرده است، اصل اشتباه روشی که اثبات کنندگان ولادت مهدی دچار آن شده بودند، این بود که با عقل می‌خواستند ولادت شخص معینی را ثابت کنند. و کاتب به طور کلی مخالف این امر است و آن را اشتباه واضحی می‌داند، چون اثبات ولادت یا وجود هر انسانی یا با دلیل تاریخی است که او موجود می‌باشد، و یا با نقل تواتر مردم بر این امر است.^۲

بنابراین کاتب می‌گوید: «به نظر من خواننده معمولی نیازی به تحمل کردن رنج درس علم روایت و درایت ندارد تا زمانی که روایت‌های تاریخی وارده را در مورد زادگاه امام محمد بن حسن عسکری بررسی نکند، یا این روایت‌ها از علمای متخصص تاریخ باشد. چون مؤلفانی که این روایت‌ها را در کتاب‌هایشان آورده‌اند خود را از اعتماد به احادیث ضعیف رهانیده‌اند. و در آغاز گفته‌اند: ما وجود (امام دوازدهم) را از راه‌های فلسفی و عقلانی معتبر نظری ثابت می‌کنیم و نیازی به روایت‌های تاریخی نداریم، ما فقط روایت را برای اسناد و محکم کردن و تأیید آن در می‌آوریم.^۳

همچنین کاتب اعتراف می‌کند که «شخص محقق و بی‌طرف نسبت به اهمال علما در طول تاریخ بررسی‌های تاریخی در مورد اثبات ولادت و وجود امام دوازدهم محمد بن حسن عسکری دچار حیرت و شگفتی می‌شوند».^۴

(۱) کاتب بیان کرده است که گروهی از شیعه گمان دارند که کاظم مهدی است. و مرگ او را تأیید نمی‌کنند که فرقه موسویه بودند. و عده‌ای دیگر می‌گفتند که رضا مهدی است و عده‌ای دیگر گفتند که ابن حنفیه مهدی است و عده دیگر گفتند: نفس زکیه (محمد بن عبدالله) مهدی است و عده‌ای دیگر گفته‌اند باقر و عده‌ای گفته‌اند صادق و عده‌ای گفته‌اند فرزند وی اسماعیل مهدی است. و غیره. نگاه: منبع سابق، ۱۹۰-۱۸۱.

(۲) منبع سابق.

(۳) منبع سابق ۲۰۸.

(۴) همان ۲۰۹.

نقد روایت‌های تاریخی توسط کاتب

کاتب معتقد است که اولین کسی که در مورد روایت‌های تاریخی سخن گفت صدوق (پسر) بود. و این صد سال بعد از وفات عسکری بود. سپس صد سال بعد از وی، طوسی آمد. سپس روایت‌های تاریخی آن‌ها جامع تمامی حکایت‌ها و شایعه‌ها و اسطوره‌های مرسل یا نقل شده از جاهلان و غلات است. چرا این مؤلفان نیمه دوم قرن سوم هجری مانند نوبختی و سعد اشعری قمی و ابن بابویه صدوق (پدر) و نعمانی سخنی نگفتند؟ تا جایی که فقط کلینی داستان آن مرد هندی را آورده است که از کشمیر مسافرت کرد تا مهدی را بشناسد؟ در حالی که صدوق (پسر) را می‌یابیم که مجموعه بزرگی را در زمان کوتاهی جمع‌آوری و ثبت کرد!

دوم: کاتب می‌گوید دلایل تاریخی در این مورد خیلی آشفته است از جمله:

(۱) **تعیین هویت مادر مهدی:** آیا مادر وی کنیزی به اسم نرگس یا سوسن یا صقیل یا خمط یا ریحانه یا ملیکه بوده است، یا زنی به اسم مریم دختر زید علویه بوده است؟^۲

(۲) **تعیین تاریخ ولادت مهدی:** آیا وی در زمان وفات پدرش شش ساله بوده یا هشت ساله؟

(۳) **روش حمل و باردار شدن به مهدی:** آیا از طریق طبیعی و در رحم مادرش بوده، یا به صورت اسطوره‌ای چنان که گفته‌اند از پهلوی او بوده است؟

(۴) **روش به دنیا آمدن مهدی:** آیا او از مجرای طبیعی به دنیا آمده است، یا از جاهای دیگر مثل ران پدید آمده است؟

(۵) **رنگ وی:** آیا او گندم‌گون بوده یا سفید روی؟

(۶) **روش رشد و نمو او:** آیا به طور طبیعی رشد کرده است، یا چنان که در بعضی از روایت‌ها گفته‌اند، به صورت اسطوره‌ای بوده است؟ همچنان که در روایات آمده است او در یک روز اندازه یک سال دیگران رشد می‌کرد. و در روایت دیگری آمده است که او

(۱) منبع سابق، ۲۱۰.

(۲) نگا: منبع سابق ۲۱۰.

در یک روز اندازه یک هفته، و در یک هفته اندازه یک ماه رشد می‌کرد. مبنی بر این روایات اسطوره‌ای باید او در زمان وفات پدرش مرد بزرگی بوده باشد. تا جایی که عمه او حکیمه او را نمی‌شناخت.

۷) **اختلاف در پنهان و مخفی بودن او:** در بعضی از روایت‌ها آمده است که عمه‌اش جز یک بار او را ندیده است. و در روایت‌های دیگری آمده است که هر چهل روز یک بار او را می‌دید.^۱

بدین ترتیب استاد احمد کاتب معتقد است که ضمن اختلافات شدید در روایت‌های تاریخی، این امور برای رد کردن همگی آن‌ها کافی هستند. و این همان چیزی است که بسیاری از متکلمان شیعه و معتقدان آن از بحث و مناظره در این روایات می‌گیرند. و از ترس اینکه در تنگنای اختلاف روایت‌های تاریخی گیر نکنند، برای اثبات مطلوبشان بر استدلال عقلی تکیه می‌کنند.

نقد شهادت و گواهی نایب‌های چهارگانه توسط کاتب

شهادت نایب‌های چهارگانه و نامه‌هایی که برای مردم می‌آورند، به ادعای اینکه از طرف مهدی است، از مهمترین دلایل مطرح شده در اثبات وجود مهدی است. و در چارچوب تحقیق کاتب در مسأله ولادت مهدی سؤالاتی مطرح شد که عبارتند از: آیا این نایبان واقعاً صادق هستند؟ آیا شیعیان بر اعتماد این نایبان اجماع دارند؟ چگونه بعضی از شیعیان نامه‌های نایبان را تأیید می‌کنند و تسلیم ایشان شدند؟

در میان جواب‌های کاتب به این سؤالات مهم، مطالب زیر را می‌بینیم که او بیان می‌کند:

۱) ظاهر نایب بودن برای مهدی جدید نیست. چون بعضی از شیعیان ادعا می‌کردند که کاظم نمرده است، سپس یکی از آن‌ها خود را به عنوان نایب کاظم معرفی کرد و به مردم امر کرد که اموال و هدایایی خود را تقدیم او کنند.^۲

(۱) منبع سابق ۲۱۱.

(۲) محمد بن بشیر بوده است. نگا: منبع سابق ۲۲۵.

۲) مدعیان نیابت مهدی (محمد بن حسن) بیست و چند نفر بودند. و کاتب علت افزونی ادعای نیابت را جلب منفعت‌های مادی و جایگاه سیاسی، اجتماعی که برای مدعیان بود می‌داند.^۱

۳) کاتب در تأیید مصداق‌های نایبان چهارگانه ایراد وارد می‌کند. و معتقد است آنچه را که طوسی از آثار نقل شده از مهدی در مورد تزکیه خودشان آورده است همان روش ضعیفان و جاهلان است، و این غیر از نقل خود نایبان می‌باشد. (به معنای اینکه آن‌ها خودشان را تقدیس می‌کردند).^۲

۴) شک و تردید شیعیان در صداقت نایبان به سبب فزونی مدعیان نیابت. و مشاجره میان آن‌ها و مخفی کردن اموالی که گرفته‌اند. و نواب ادعای آوردن کتاب از زبان مهدی می‌کردند که شک‌کنندگان آن را تکذیب کردند.^۳

۵) کاتب می‌گوید که نایبان چهارگانه رقیبان خود را به مال‌پرست و مال‌دوست متهم می‌کردند. و می‌گفتند که جیره خوار سلطان هستند. و این چیزی است که کاتب در وجود آن میان نایبان چهارگانه و سایر مدعیان فرقی نمی‌بیند.^۴

۶) آنچه که کاتب در مورد شک خود نسبت به نایبان چهارگانه استدلال می‌کند، عدم برپایی و اجرای هر نوع نقش فرهنگی برای خدمت به شیعه و مسلمانان بود. غیر از جمع کردن اموال و ادعای دادن این اموال به مهدی. و کاتب، این امر را در دیدگاه نایب

(۱) منبع سابق ۲۲۶.

(۲) نگا: تطور الفكر ۲۲۸-۲۲۶. کاتب قول محمد بن علی شلمغانی را که وکیل نوبختی - نایب سوم - در بنی بسطام بود و سپس از وی جدا شد و ادعای نیابت کرد، ذکر می‌کند: «ما همراه ابی القاسم حسین بن روح نوبختی داخل نشدیم مگر اینکه می‌دانستیم چرا داخل شده‌ایم. و ما بر این امر منازعه می‌کردیم همچنان سگ‌ها بر لاشه‌ها دعوا می‌کردند». نگا: تطور الفكر السياسي ۳۲۱. به نقل از کتاب الغیبة از طوسی ۲۴۱.

(۳) نگا: تطور الفكر السياسي ۲۲۹.

(۴) نگا: منبع سابق ۲۳۱.

سوم (نوبختی) در می‌یابد وقتی که به علمای قم پناه می‌برد تا مشکل شلمغانی که با هم اختلاف کرده بودند را حل کند، به خاطر عدم وجود هر نوع ارتباطی با امام معصوم. همچنین کاتب معتقد است که تألیف کتاب کافی توسط کلینی - معاصر نوبختی - و انباشتن این کتاب از احادیث ضعیف و افراطی و عدم تعلیق نوبختی یا نایب دیگری بعد از وی، دلیل سلبی بودن فرهنگ نایبان است.^۱

(۷) کاتب، درست بودن نامه‌هایی را که نایبان ادعا می‌کنند از جانب مهدی است، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. چون کسانی که آن را روایت کرده‌اند با اسنادی نامعلوم و غلوکننده به اعتراف علمای رجال شیعه آن را نقل کرده‌اند.^۲

(۸) کاتب می‌گوید که خیلی سعی کرده است که هر نوع دست نوشته یا امضای امام مهدی را پیش شیعیان بیابد ولی اثری را از آن پیدا نکرده است. و این امر باعث شک و تردید در وجود نامه‌ها می‌شود. چون نایبان علمای شیعه چگونه به محافظت از این دست نوشته‌ها اقدام نکرده‌اند. همچنان که هر گروهی به حفظ مهمترین دست نوشته‌های خود می‌پردازند.^۳

اینها مهمترین افکار احمد کاتب بود که در موضوع مهدویت مطرح کرده بود و به طور خلاصه عبارتند از:

- (۱) نفی ولادت محمد بن حسن از آغاز.
- (۲) مهدویت محمد بن حسن نظریه‌ای است که بعضی از سودجویان و غلات ساخته‌اند.

(۱) نگا: تطور الفكر السياسي ۲۳۲-۲۳۱. کاتب از شیخ حسن فرید-دوست خمینی- نقل کرده است که او از کلینی تعجب کرده است که چرا کلینی از طریق وکیل مهدی -نوبختی- در مورد اختلاف در حکم خمس در زمان غیبت نپرسیده است. نگا: تطور الفكر السياسي ۳۲۳ به نقل از رساله‌ای در باب خمس از فرید، ۸۷.

(۲) تطور الفكر السياسي، ۲۳۴-۲۳۲.

(۳) منبع سابق ۲۳۵-۲۳۴.

۳) عقیده ولادت محمد بن حسن و غیبت وی عقیده یکی از چهارده فرقه شیعه است که بعداً عقیده تمام شیعیان شد.